

بهره‌گیری از شئون معصوم در استنباط مسائل فقه سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۲۰

سعید ضیائی فر*

ابلاغ پیام الهی یکی از مهم‌ترین شئون پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است. ولی این شأن تنها شأن آنان نیست بلکه معصومان شئون دیگری نظیر شأن تفریع، ولایت و ارشاد داشته‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا در حد ظرفیت یک مقاله به برخی از دیگر شئون معصومان بپردازد و با تتبع در روایات فقه سیاسی برخی از روایاتی که احتمال دارد از سایر شئون معصوم صادر شده باشد، بیان شود. با این بیان اگر روایتی از شأن عادی معصوم صادر شده باشد از قلمرو فقه خارج خواهد بود و این یکی از پیامدهای استفاده از این شئون خواهد بود. پیامد دیگر این توجه این است که ممکن است برخی از احکامی که در روایات آمده تطبیقات و مصادیق حکم فقهی باشد نه خود حکم فقهی که جاودانه و جهان‌شمول است. پیامد دیگر این توجه حل تعارض میان روایات در عرصه فقه سیاسی است. در این مقاله هفت شأن معصوم ذکر شده است روایاتی که از شأن تبلیغ، تفسیر و تشریح صادر شده است قابل استناد در فقه سیاسی است، ولی روایاتی که از شئون دیگر صادر شده است، علی‌القاعده قابل استناد در فقه سیاسی نخواهد بود.

کلیدواژه‌گان: شئون معصوم، حکم فقهی، حکم حکومتی، فقه سیاسی.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



شئون معصوم - همچون صفات معصوم - یکی از مباحث کلامی قابل استفاده در فقه و اجتهاد است. در این مقاله نمونه‌هایی از بهره‌برداری از شئون معصوم در استنباط مسائل فقه سیاسی بررسی می‌شود.

پرسش اصلی این نوشتار این است که در استنباط مسائل فقه سیاسی از شئون معصوم چه استفاده‌هایی می‌توان داشت؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش لازم است فقه سیاسی را تعریف کنیم و تفاوت حکم فقهی با حکم حکومتی را توضیح دهیم، سپس مهم‌ترین شئونی را که پیامبر ﷺ و امام علیؑ داشته‌اند ذکر نماییم و روایاتی را که به احتمال از شئون مختلف معصوم صادر شده است، به عنوان نمونه بیان کنیم.

الف) تعریف فقه سیاسی

فقه سیاسی بخشی از علم فقه است که در آن حکم رفتارها و فعالیت‌های معطوف به قدرت استنباط می‌شود (ضیائی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۳۰).

ب) تفاوت حکم فقهی و حکم حکومتی

حکم فقهی - چه در عرصه فقه سیاسی چه در سایر عرصه‌ها - حکمی است که فقیه آن را از منابع استنباط می‌کند؛ از این رو نقش فقیه در آن نظیر اخبار است. اما حکم حکومتی حکمی است که حاکم واجد شرایط جعل می‌کند؛ لذا از مقوله انشاست نه اخبار. حکم فقهی به زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه جاودانه و جهانشمول است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۸۳)؛ ولی حکم حکومتی از جنبه‌های مختلف (نظیر زمان، مکان و افراد) قابل اختصاص است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۷۲).

محل بحث در این نوشتار استفاده از شئون معصوم در استنباط حکم فقهی در قلمرو سیاست است، نه استفاده‌ای که می‌توان از شئون معصوم در صدور حکم حکومتی داشت.

شئون معصوم

معصوم شئون مختلفی دارد که نگارنده در جای دیگری توضیح داده است (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۹۹). ما در اینجا از مهم‌ترین شئونی یاد می‌کنیم که در فقه سیاسی کاربرد دارد:

۱) شأن ابلاغ

یکی از شئون اصلی پیامبر ﷺ و امام علیؑ شأن ابلاغ پیام و حکم الهی به مردم است. پیامبر حکم و پیام الهی را معصومانه از جانب خداوند دریافت و آن را به مردم ابلاغ

می‌کند، همان‌طور که امام معصومانه آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند. در آیات (مانده: ۶۷) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۷) این شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام مطرح شده است، همان‌طور که متکلمان هم این شأن را مطرح کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۷ - ۳۰).

بدون تردید برخی روایات در عرصه سیاسی از شأن ابلاغ صادر شده است که برخی از نمونه‌های احتمالی آن را در عرصه فقه سیاسی ذکر می‌کنیم:

- «ان الامامه عهد من الله عزوجل معهود لرجال مسمین لیس للامام ان یزویها عن الذی یکون من بعده»: همانا امامت پیمانی است که از جانب خداوند برای اشخاصی مشخص بسته شده است؛ امام حق ندارد آن را از شخصی که بعد از او به امامت تعیین شده، بگیرد و به دیگری بدهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۳۲).

- «حق علی الامام ان یحکم بما انزل الله و ان یعدل فی الرعیه» بر زمامدار واجب است که طبق آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم کند و در میان مردم به عدالت رفتار کند (قبانجی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۱۹).

با توجه به اینکه شواهدی بر صدور روایت از دیگر شئون معصوم به چشم نمی‌خورد، این دو روایت را علی‌القاعده باید صادر از شأن تبلیغ به حساب آورد.

۲. شأن تبیین و تفسیر

دست‌کم برخی از آیات قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر و تبیین نیاز دارد؛ از این‌رو یکی از شئون پیامبر و امام تفسیر و تبیین است. گاهی تفسیر در حد بیان حدود معنایی مفردات است، نظیر واژه صعید و مؤلفه قلوبهم و گاهی بیان معنای یک یا چند جمله است نظیر آیه شریفه «ولایاب الشهداء اذا ° ما دعوا» (بقره: ۲۱۲) که آیا این آیه بر وجوب تحمل شهادت دلالت می‌کند یا بر وجوب ادای شهادت یا بر هر دو. قرآن کریم (نحل: ۴۳ - ۴۴) و روایات (عروسی حویزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۲) این شأن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام قایل شده‌اند.

در تفسیر باید حدود معنایی جمله یا کلمه به خوبی روشن شود؛ از این‌رو همانند تعریف باید جامع و مانع باشد. از این نکته روشن می‌گردد که بیان مصادیق و زیرمجموعه‌ها تفسیر نیست؛ بلکه بیان زیرمجموعه‌های مفاهیم کلان تفریع و بیان مصادیق خارجی تطبیق است که در آینده توضیح خواهیم داد.



نمونه احتمالی روایت تفسیری در فقه سیاسی روایتی است که امانت در آیه شریفه «ان الله یأمرکم ان تؤدوا امانات الی اهلها» (نساء: ۵۸) را به ولایت و حکومت تفسیر کرده است (عروسی حویزی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۹۷). یا در روایتی در تفسیر امام و خلیفه آمده است: «انما الخلیفه من سار بکتاب الله وسنه نبیه»: خلیفه پیامبر کسی است که سیره‌اش طبق کتاب خدا و سنت پیامبر باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۹).

با توجه به اینکه از یک سو شواهدی بر صدور از دیگر شئون نیست و از سوی دیگر ادبیات آن به ادبیات تفسیری نزدیک است، علی القاعده باید گفت این دو روایت از شأن تفسیر صادر شده است.

۳. شأن تشریح

یکی از شئون قابل بحث برای پیامبر و امام شأن تشریح حکم است. تشریح حکم و جعل قانون به دو صورت دایم و موقت متصور است. جعل قانون موقت از اختیارات ولایی معصوم است و ذیل شأن ولایت از آن بحث می‌کنیم. مراد از شأن تشریح، تشریح احکام دایم است؛ یعنی همان‌طور که خداوند زکات را در نه کالا واجب کرده است، پیامبر ﷺ و امام علیؑ زکات را در کالاهایی دیگری قرار دهد؛ در روایات آمده حضرت امیرالمؤمنین علیؑ زکات را در اسب قرار داد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۷۷).

به اعتقاد نگارنده پیامبر ﷺ نظیر خداوند ولایت بر تشریح دارد؛ ولی نه تنها دلیل کافی بر ولایت امام بر تشریح وجود ندارد، بلکه ادله مکفی بر نفی ولایت امام بر تشریح وجود دارد که از زمره آنها ادله ختم نبوت و اکمال دین و شریعت است (ر.ک: علامه طباطبائی، [بی تا]، ص ۲۹۵). نگارنده در جای دیگری دیدگاه‌های در این زمینه و ادله آنها را بررسی کرده است (ر.ک: ضیائی‌فر، ۱۳۸۱، ص ۷۳).

دیدگاه‌ها و احتمال‌های متفاوتی درباره حدیث معروف «لاضرر» مطرح شده است. یکی از احتمال‌ها این است که این حدیث از شأن تشریح پیامبر گرامی اسلام صادر شده باشد؛ یعنی پیامبر جواز ضرر نرسانیدن به دیگران را تشریح کرده باشد. ظاهر کلام برخی از فقها این است که این حدیث از شأن تشریح پیامبر ﷺ صادر شده است. این احتمال در کلام امام خمینی وجود دارد. ایشان در این باره می‌آورد: «لاضرر و لاضرار» ظاهر در این است که از تشریحات پیامبر ﷺ بما انه سلطان است؛ آن حضرت از ضرر و ضرار بما انه حاکم امت و رئیس دین است، نهی کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۵). در

نگاه ابتدایی ممکن است تصور شود این کلام به حکم حکومتی منصرف است؛ ولی قرآینی در کلام وی وجود دارد که صدور از شأن تشریح را تقویت می‌کند که برخی از آن چنین است:

(الف) در کنار تعبیر «سائس الامه» از تعبیر «رئیس‌المله» استفاده می‌شود که این تعبیر ظاهر در تشریح دینی است نه تشریح حکومتی که امری موقت است (ر.ک: همان، ص ۵۵).

(ب) در ادامه از این حکم به «الحکم‌السیاسی‌الکلی» (همان، ص ۵۸) و «الحکم‌السلطانی‌الکلی» (همان، ص ۵۹) تعبیر می‌کند. در جای دیگر می‌گوید: حکم سلطانی کلی پیامبر ﷺ تا ابد نافذ است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۶۰۸)؛ درحالی‌که حکم حکومتی حکمی جزئی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۸).

(ج) این حکم را حاکم بر «قاعده سلطنت» که حکم اولی است می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۶۳)؛ یعنی این حکم را حکم اولی دانسته است که آن را طرف تعارض با حکم مستفاد از قاعده سلطنت گرفته است، وگرنه روشن است که حکم حکومتی بر هر حکم اولی حاکم نیست.

(د) در برخی موارد در کنار اینکه گفته حکم صادر از پیامبر ﷺ «بما انه سلطان علی الامه» است، با عطف آورده است که «حکمه علی الاولین حکمه علی الآخین» (ر.ک: همان، ص ۶۳) و روشن است که احکام تشریحی آن حضرت چنین ویژگی‌ای دارد و احکام حکومتی آن حضرت علی‌القاعده به موقعیت خاص اختصاص داشته است؛ همان‌طور که در روایات نمونه‌هایی از احکام آن حضرت ذکر شده و گفته شده است این حکم به موقعیت جنگی اختصاص داشت (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۴۱).

(ه) در ادامه بحث ناسازگاری میان این دلیل و دلیل لاجرح را مطرح می‌کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۶۶). روشن است اگر به نظر ایشان مفاد حدیث «لاضرر» حکم حکومتی است، جای صحبت از انصراف حدیث، در جایی که مستلزم حرج می‌شود، نمی‌باشد.

روایتی که از شأن تشریح پیامبر ﷺ باشد، قابل استناد در فقه است. البته به نظر برخی از فقها مرتبه آن پایین‌تر از احکامی است که از تشریحات خداوند است؛ چراکه تشریحات

پیامبر ﷺ نمی‌تواند تشریحات الهی را نقض کند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ همان‌طور که در برخی روایات به پایین بودن مرتبه اشاره شده است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۷۱).

۵. شأن تفریع

شأن تفریع یکی از شئون پیامبر و امام است. تفریع مفاهیم زیرمجموعه یک مفهوم کلان و بسیار کلی است؛ مثلاً مفهوم معروف مفاهیم بسیاری چون صداقت، امانت، انفاق، کمک به دیگران، قرض دادن را پوشش می‌دهد یا مفهوم «اکل مال به باطل» مفهوم گسترده‌ای است که برمفاهیمی نظیر رشوه، غصب، تصاحب مال از راه قمار اشتمال دارد. خداوند حکیم برای اینکه احکامش جهانشمول و تا روز قیامت جاودانه بماند، از مفاهیم عام و کلی استفاده کرده است و بیان زیرمجموعه‌های وابسته به زمان و مکان از شئون پیامبر و امام و فقیه است؛ از این رو همان‌طور که مقتضای شأن ابلاغ و تفسیر معصوم بیان احکام الهی برای مردم همه زمان‌هاست، مقتضای وظیفه هدایت مردم معاصر با معصوم نیز بیان فروع احکام کلی است که در کتاب و سنت آمده است؛ چون همان‌طور که معصوم وظیفه هدایت مردم همه اعصار و امصار را داشته است، وظیفه هدایت مردم زمان خویش را هم داشته است؛ از این رو گاهی مفاهیم کلان کتاب و سنت را که فراتر از زمان و مکان و اشخاص بوده است، به مفاهیم کلی دیگری که زیرمجموعه آن است تبدیل کرده است؛ ولی این بدان معنا نیست که اولاً مفاهیم کلی عالی و نهایی به مفهوم زیرمجموعه‌ای که در روایات آمده منحصر است، ثانیاً اگر بر اثر تحولاتی که در طول زمان رخ می‌دهد، برخی از مفاهیم از ذیل یک مفهوم عالی که از آن نهی شده است خارج شد، باز هم مورد نهی شارع است یا برعکس اگر مفهومی قبلاً ذیل عنوان عالی مورد نهی شارع نبود ولذا مباح بود و الآن ذیل عنوان عالی مورد نهی شارع قرار گرفته است، باز هم مباح باشد.

حرمت «تعاون بر اثم و عدوان» یکی از احکام کلان و بسیار کلی قرآن است که ممکن است در طول زمان و عرصه زمین زیرمجموعه‌های فراوانی داشته باشد که یکی از زیرمجموعه‌های آن در فقه سیاسی «فروش اسلحه به دشمنان» است. در فقه سیاسی درباره فروش اسلحه به دشمنان روایات متفاوتی به چشم می‌آید (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۱۰۱ به بعد). اگر این روایات را صادر از شأن تبلیغ یا تفسیر بدانیم، روایاتی که از



فروش اسلحه به دشمنان دین نهی می‌کند با روایاتی که فروش اسلحه به دشمنان دین را جایز می‌داند متعارض خواهد بود؛ از این رو باید به شیوه‌ای علمی راه حلی برای رفع تعارض این دو دسته روایت ارائه داد؛ همان‌گونه که برخی از فقها این روایات را صادر از شأن تبلیغ دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند به‌گونه‌ای میان این دو دسته روایات چاره‌جویی کنند (بحرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۲۰۸). اما اگر این روایات را صادر از شأن تبلیغ و امثال آن ندانیم، بلکه صادر از شأن تفریح بدانیم، اساساً تعارضی میان این دو دسته روایات نخواهد بود تا نیاز به چاره‌جویی باشد؛ چراکه امام مورد سؤال سائل را مصداق زیرمجموعه و تفریح عنوان حرامی نظیر «تعاون بر اثم و عدوان» دانسته است و از این رو از آن نهی کرده است؛ ولی مورد سؤال دیگر را زیرمجموعه عنوان «تعاون بر اثم و عدوان» ندانسته است؛ از این رو آن را حرام ندانسته است. بر همین اساس می‌بینیم برخی از فقها عنوان «تعاون بر اثم و عدوان» را عنوان کلی که متعلق حکم شرعی فرازمانی و فرامکانی حرمت است دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۲. عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۱۸). از این رو از دشمنان که در روایات آمده، به مطلق ظالم نظیر فروش به راهزنان مسلح، سارقان و ظالمان محلی تعدی کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲. امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۲).

بنابراین تفریعی دانستن این دو قسم روایت باعث می‌شود که هم تعارض میان روایات جواز فروش اسلحه و حرمت فروش اسلحه حل شود و هم حکم کلی فرازمانی و فرامکانی استنباط شود.

۴. شأن ولایت

یکی از شئون پیامبر و امام ولایت آنان بر رهبری و مدیریت جامعه است؛ بدین معنا که پیامبر و امام در زمانی که شرایط فراهم بود، عهده‌دار مدیریت جامعه از طریق نهاد حکومت می‌شدند و احکام حکومتی جهت تدبیر و مدیریت جامعه صادر می‌کردند؛ نظیر احکام حکومتی پیامبر ﷺ در مدینه و احکام حکومتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران تصدی امر خلافت. در زمانی که شرایط فراهم نبود، هرچند رسماً عهده‌دار حکومت نبودند، هم شرعاً از جانب خداوند به ولایت منصوب بودند و هم عملاً پیروان خود را رهبری می‌کردند و دستورهایی در این زمینه می‌دادند؛ نظیر دستور پیامبر به مهاجرت مسلمانان به حبشه یا دستور امامان اهل بیت علیهم السلام به مباح بودن خمس برای شیعه در برخی از زمان‌ها بنا بر نظر نگارنده (ر.ک: ضیائی‌فر، ۱۳۸۲، ص ۵۸۷).



روایاتی در قلمرو فقه سیاسی هم وجود دارد که احتمال صدور آنها از شأن ولایی داده می‌شود؛ روایاتی وجود دارد که مردم را از مبارزه با حکومت جائز باز می‌دارد؛ نظیر این روایت از امام صادق علیه السلام: یا سدید الزم بیتک و کن حلساً من احلاسه و اسکن ما سکن الليل و النهار (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۵۱). در این روایت امام به یکی از یاران دستور می‌دهد که علیه دولت جائز قیام نکند. بر اساس چنین روایاتی، برخی از فقها گفته‌اند قبل از قیام حضرت حجت مبارزه علیه دولت ظالم جایز نیست یا در این زمینه دچار توقف شده‌اند و از نظردادن سرباز زده‌اند؛ برای نمونه شیخ حرعاملی در عنوان این باب می‌نویسد: «باب حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه السلام» (همان، ص ۵۰). وی این عنوان را (باب حکم...) برای مواردی انتخاب می‌کند که نتوانسته است به نظری دست پیدا کند (ر.ک: همان، ص ۵۰، نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۴).

اما به نظر نمی‌رسد این قبیل روایات از شأن ابلاغ یا تفسیر امام علیه السلام صادر شده باشد تا حکمی جاودانه و جهانشمول و قابل استفاده در فقه باشد؛ بلکه حکمی ولایی است. قراین ولایی بودن این حکم فراوان است که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

۱. امام اشخاص خاصی را از قیام نهی کرده و به خانه‌نشینی سفارش می‌کند؛ درحالی‌که در جای خود گفته شد حکم شرعی و فقهی حکمی کلی جهانشمول و جاودانه است و به شخص و زمان و مکان خاص اختصاص ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۸۳).

۲. در برخی روایات که به قیام نکردن دستور می‌دهند، گفته شده است تا زمان مشخصی نظیر رجب و شعبان صبر کنید تا روشن شود اوضاع سیاسی چگونه می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱).

۳. طبق برخی روایات در برابر این اشکال که چطور کسانی نظیر زیدبن‌علی قیام کردند، امام علیه السلام نمی‌گوید وظیفه زید هم این بود که قیام نکند و وی برخلاف وظیفه‌اش رفتار کرد، بلکه می‌گوید: زید مطالبه به حقی داشت و به مورد رضایت اهل بیت فرا می‌خواند (همان، ج ۱۵، ص ۵۴). اگر حکم شرعی همه افراد عدم قیام و مبارزه قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام بود، فرقی میان زیدی که قیامش تأیید شده و دیگران نبود.

۴. در روایاتی که از قیام نهی شده است، کلماتی وجود دارد که دلالت بر نارضایتی از قیام در شرایط زمانی خاصی دارد، نه در همه زمان‌ها؛ نظیر «فالخارج منّا الیوم الی ایّ شیء

یدعوکم؟» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۵۱). «الیوم» به شرایط زمانی خاص نظر دارد. از این رو برخی فقها تلاش کرده‌اند این قبیل روایات را پاسخ دهند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۳) و به این نظر گرایش پیدا کنند که اگر حاکمی جائز شد به مقتضای ادله‌ای نظیر ادله نهی از منکر باید به مقابله با وی برخاست (منتظری، همان، ج ۱، ص ۵۹۵) و در این فتوا فرقی میان زمان حضور و غیبت نیست؛ در هر دو زمان هم مقابله با دولت جائز لازم است و هم تلاش برای استقرار حکومت عادل (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۴).

۶. شأن عادی - عرفی

یکی از شئونی که برخی از فقها برای معصوم ذکر کرده‌اند شأن عادی است (شهید اول، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۱۱)؛ شأنی برخاسته از این حقیقت که پیامبر و امام طبیعت انسانی دارد یا از مردم جامعه به حساب می‌آید؛ مثلاً سخن گفتن و غذا خوردن مقتضای طبیعت انسانی معصوم است و به زبانی خاصی سخن گفتن مقتضای جامعه‌ای است که معصوم در آن زندگی می‌کرده؛ برای نمونه پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مقتضای زندگی در جزیره العرب به زبان عربی سخن می‌گفت و از این رو اگر به عقد بیع یا اجازه یا نکاح دست می‌زد، به زبان عربی بود. البته به صرف این عمل نمی‌توان نتیجه گرفت زبان عربی شرط صحت عقد بیع، اجاره، نکاح و امثال آن است و اگر عقد به زبان فارسی یا انگلیسی باشد، صحیح نیست.

آیات (ابراهیم: ۴) و روایات (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۷۱ و ج ۵، ص ۳۴۸) اشاراتی به این شأن دارند. مثال برای عمل صادر از شأن عادی، ایراد خطبه فریضه عبادی^۵ سیاسی نماز جمعه به زبان عربی است، پیامبر ﷺ یا امیرالمؤمنین ع خطبه نماز جمعه را به این دلیل به زبان عربی ایراد می‌کرد که هم خودش و هم مخاطبانش عرب‌زبان بودند. از این رو تنها به دلیل تأسی به آن بزرگواران نمی‌توان گفت ایراد خطبه نماز جمعه به زبانی غیر از زبان عربی مجزی نیست؛ آن‌طور که برخی از فقها گفته‌اند و آن را به اکثریت فقهای امامیه نسبت داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۵).

همچنین نقل است پیامبر ﷺ در جنگ خیبر لشکر اسلام را به گروه‌های ده نفره تقسیم کرد و بر این اساس برخی از فقها گفته‌اند مستحب است امام لشکر را به چند گروه تقسیم کند و برای هر گروه فرمانده‌ای قرار دهد (شیخ طوسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۷۵)؛ ولی



به نظر می‌رسد این عمل پیامبر ﷺ از شأن عرفی آن حضرت صادر شده است. بنابراین اگر عملی یا گفتاری از شأن عادی یا عرفی معصوم صادر شده باشد، نمی‌توان تنها با اعتماد بر صدور از معصوم به شرعی بودن آن نظر داد؛ بلکه چنین اموری از قلمرو فقه خارج خواهد بود.

۷. شأن ارشادی

گاهی پیامبر ﷺ و امام علیؑ به عنوان انسان‌های عاقل و با تجربه و از روی خیرخواهی مردم زمان خود را به امری سفارش می‌کردند که اصلاً جنبه دینی نداشت یا اگر جنبه دینی داشت به این دلیل به آن توصیه نمی‌کردند، بلکه از جنبه عقلایی به آن برمی‌انگیختند؛ این قبیل سفارش‌ها جنبه مولوی ندارد، بلکه صرفاً ارشادی است.

به نظر می‌رسد برخی از روایات از شأن ارشادی معصومان صادر شده است؛ از این رو برخی از فقها درباره این قبیل روایات گفته‌اند: این قبیل دستورهای معصومان ارشادی‌اند و به استحباب و کراهت موصوف نمی‌شوند (جزائری، [بی‌تا]، ص ۲۷۰). یکی از فقها روایاتی را که فاصله میان چاه آب و چاه فاضلاب را بیان می‌کند، صادر از شأن ارشاد دانسته و در این باره می‌آورد: آنچه برای من آشکار شد این است که این روایات، روایات فقهی و تشریحی نیستند، بلکه به مصالح امت راهنمایی می‌کنند. اهل بیت علیهم‌السلام ملجأ مردم و پناهگاه اسلام و مسلمانان بوده‌اند و مردم در هر نیازی به ایشان مراجعه می‌کردند، چه امر سیاسی - اعم از سیاست مدنی یا تدبیر منزل - چه مقاصد عالی غیرسیاسی؛ پس نباید میان روایات فقهی و غیر آن خلط کرد و صحیح نیست این قبیل روایات را در کتاب وسائل قرار داد ... بلکه ظاهر این روایات این است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام در مقام بیان مصالح مردم و محافظت آنان از افتادن در امور هلاکت‌بار بوده‌اند (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۲ - ۵۳).

احتمال دارد برخی از دستورهایی که پیامبر ﷺ یا امام علیؑ در زمینه مسائل سیاسی صرفاً ارشادی باشد و از جنبه تشریحی صادر نشده باشد که نمونه آن روایت‌های زیر است: - «من حسنت سیاسته وجبت اطاعته»: هر کس سیاستش پسندیده باشد اطاعت از وی واجب است (ری شهری، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۲۰).

- «من احسن الکفایه استحق الولایه»: کسی که شایستگی‌هایش را نیکو بگرداند سزاوار ولایت و سرپرستی است (نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۹، ص ۳۶۹).

- «حسن السیاسه یستدیم الریاسه»: خوب تدبیر کردن باعث استمرار ریاست می شود (ری شهری، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۲۰).

یا در روایتی درباره اوصاف امام آمده است: عالم بالسیاسه (فیض، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۸۴).

شاید بتوان گفت این قبیل روایات به حکم عقل ارشاد می کند؛ نظیر اینکه هر کسی که سیاستش پسندیده باشد مردم از وی اطاعت می کنند نه اینکه وجوب شرعی اطاعت از هر کسی را که سیاستش پسندیده و نیکو باشد ثابت کند یا اشتراط علم به سیاست در امام، چراکه عقل حکم می کند کسی که می خواهد به تدبیر و سیاست امور مردم پردازد باید به سیاست آگاه باشد. از این رو برخی فقها گفته اند عقل و عقلاً به این شرط و صفت حکم می کنند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۱).

نتیجه

سنت یکی از مهم ترین و پر استفاده ترین منابع احکام فقهی است؛ لکن فقیه در استنباط مسائل فقه سیاسی نمی تواند بدون بررسی هر روایتی را مستند استنباط فقهی خود قرار دهد؛ بلکه افزون بر احراز صدور روایت از معصوم^۱ هر چند به صورت تعبدی - باید مراحل زیر را بررسی کند:

۱. آیا قرینه ای وجود دارد که اثبات کند روایت از شأن عادی معصوم صادر شده است یا نه؟ در صورتی که قرینه معتبری بر صدور از شأن عادی وجود داشته باشد، چنین روایتی اساساً از قلمرو فقه سیاسی خارج خواهد بود و نمی توان آن را مستند استنباط احکام فقه سیاسی قرار داد.

۲. آیا قرینه ای وجود دارد که اثبات کند روایت از شأن تشریحی پیامبر ﷺ صادر شده است یا نه؟ در صورتی که قرینه معتبری بر صدور از شأن تشریحی پیامبر ﷺ وجود داشته باشد این روایت قابل استناد در فقه سیاسی خواهد بود. اما حکومتی بر تشریحات الهی نخواهد داشت؛ بلکه برعکس محکوم احکام جعلی خداوند خواهد بود.

۳. آیا قرینه ای وجود دارد که اثبات کند روایت از شأن ولایی معصوم^۲ صادر شده است یا نه؟ در صورتی که قرینه معتبری بر صدور از شأن ولایی وجود داشته باشد، نباید آن را مستند استنباط حکم سیاسی قرارداد. البته اگر مثلاً بتوان از آن به ملاک عام رسید،

طبق ملاک عام می‌تواند مستند استنباط حکم فقه سیاسی قرار گیرد.

۴. آیا قرینه‌ای وجود دارد که اثبات کند روایت صادر از شأن تفریعی معصوم است یا نه؟ در صورتی که قرینه معتبری بر صدور از شأن تفریع وجود داشته باشد، نمی‌توان بر اساس مصداقی که در روایت آمده است، حکمی استنباط کرد، بلکه عنوان عامی که فوق این مصداق است، قابل تمسک در استنباط حکم فقه سیاسی خواهد بود، حتی با توجه به این عنوان عام می‌توان تعارضی که میان دو دسته روایت زیرمجموعه وجود دارد برطرف کرد.

۵. در صورتی که قرینه معتبری بر صدور روایت از شأن عادی، ارشادی، ولایی و تفریعی وجود نداشته باشد، معلوم خواهد شد روایت از شأن تبلیغ یا تفسیر معصوم صادر شده است که در این صورت قابل استناد در استنباط حکم فقه سیاسی خواهد بود یا از شأن تشریح پیامبر ﷺ صادر شده است که در این صورت هم می‌توان حکم فقه سیاسی را به آن مستند کرد، ولی به نظر حاکم بر تشریحات الهی نخواهد بود.

ناگفته نماند سیره رایج در میان بسیاری از فقها این است که روایت را صادر از شأن ابلاغ یا تفسیر می‌دانند و پس از احراز صدور آن را مستند استنباط در قلمرو فقه سیاسی قرار می‌دهند؛ ولی به نظر نگارنده باید اول قراین و شواهد معتبر در هر یک را بررسی کرد و اگر قرینه معتبری بر یکی از شئون عادی، ارشادی، ولایی و تفریعی یافت نشد، روایت را مستند استنباط حکم فقه سیاسی قرار داد.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- امام خمینی، سیدروح الله، الرسائل، ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
- _____، مکاسب المحرمه، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
- _____، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱، بیروت: دارالضواء، ۱۴۱۸ق.
- جزائری، سیدعبدالله، التحفة السنیة، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۳، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- خمینی، سیدمصطفی، الطهارة الکبیر، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الکتاب و السنة و التاریخ، ج ۲، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۵ق.
- سیستانی، سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، ج ۱، قم: مکتب آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴ق.
- شیخ طوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، تهران: المکتبة المرتضویه، [بی تا].
- _____، تهذیب الاحکام، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- ضیائی فر، سعید، «بررسی اجمالی رویکرد حکومتی به فقه و اجتهاد»، درآمدی بر رویکرد حکومتی به فقه، ج ۱، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- _____، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- _____، «ولایت پیامبر و امام بر تشریح»، فصلنامه معارف اسلامی، ش ۲۱، ۱۳۸۸.
- _____، فلسفه علم فقه، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- _____، مدارک الاحکام، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، ج ۱، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
- علامه حلّی، حسن، الالفین، ج ۱، کویت: مکتبة الالفین، ۱۴۰۵ق.
- علامه طباطبایی، سید محمدحسین، حاشیه الکفایه، [بی جا]: بنیاد علمی و فکری علامه

طباطبایی، [بی تا].

- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ج ۱، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۵.
- قبانجی، سید حسن، مسند الامام علی علیه السلام، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معزی ملایری، اسماعیل، جامع احادیث الشیعہ، ج ۱، قم: مؤلف، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیہ مهمہ، ج ۱، قم: نسل جوان، ۱۴۲۲ق.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیہ، ج ۱، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
- نجفی، هادی، موسوعه احادیث اهل بیت علیہم السلام، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

